

متن پرسش

سلام علیکم: در پرسش و پاسخ ۲۷۴۹۰ اشاره ظریفی داشتید که تفاوت علوم اسلامی و علوم انسانی در چیست و به شخصه بسیار بهره مند شدم. حقیقتا وقتی به تاریخ مدرنیته نگاه می کنیم می بینیم که نطفه علوم انسانی در قرن ۱۸ و ۱۹ بسته می شود و متناسب جهت گیری های ویژه پس از عصر رنسانس و متناسب طرح بزرگ مدرنیسم چیده می شود و اساسا تعریف نوینی از عالم و آدم دارد و من معتقدم علوم انسانی، شان کلامی برای عالم مدرن دارد و این شان کلامی را هم دارد ایفا می کند. ولی بحث اینجاست که تا سخن از احیاء تفکر اسلامی و علم دینی و علوم اسلامی برخاسته از قرآن و عترت و طرح کلی اندیشه اسلامی می زنیم و اینکه علوم انسانی در بستر مدرنیته مطرح می شوند و انسان مدرن به کجاها دارد می رود و به قصد تصرف در طبیعت به قصد ارضای حال درونی و تمتع هر چه بیشتر چه برنامه ها و الگوهای توسعه که نمی ریزد، این مطلب پیش میاد که شما فهم آسان و بسیط و دم دستی از عالم و عقل کنونی و جهان مدرن دارید و تازه ما تا آمدیم مدرنیته را بشناسیم، پست مدرن ها آمدند و مساله مطرح کردند و ما هنوز بدون توجه به ظرفیت ها و داده ها و اینکه آیا اصلا بنیه تمدن سازی داریم یا نه مدام از علوم انسان ساز در بستر اسلام و انقلاب و تمدن نوین اسلامی می گوئید و فکر می کنید بین اندیشه شما و جهان کنونی فاصله ای نیست در صورتیکه هم اکنون هم حتی سرتاپای شما را مدرنیته فرا گرفته و دارید برای خود حتی برهوتی را بزرگ و بزرگتر می کنید. عجیب است که چرا برخی از این سو به اهمیت علوم انسان ساز اسلامی واقف نیستند و برخی از طرفی فکر می کنند اگر همه مردم حرفهای حضرت آقا رو تایید کنند و حجاب رو رعایت کنند و رفتارهای ناقص فقه و احکام در جامعه نباشه و یکسری بد اخلاقی ها صورت نگیره و مردم هم همه پر شور بیان راهپیمایی ۲۲ بهمن، تمدن ساخته میشه حالا ما در قواعد جامعه سازی و تمدن سازی از الگوی توسعه و عالم مدرن بهره بردیم هم دیگر مهم نیست و فووش جاهای خوب تمدن غرب را می گیریم و جاهای بدش را حذف می کنیم مثلا در علوم انسانی میاییم نظریات و مدل های اجرایی و نظری رایج را می گوئیم کنارش چند آیه و حدیث می گذاریم و چند حکم فقهی و مسئله توضیح المسائل و حدود شرایع اخلاقی می گوئیم و خب خوشحالیم دیگر ما علم دینی تولید کردیم. واقعا گام دوم وقت آن است که بستر خود را اساسا نشان دهیم ماورای مدرنیته و روبروی نظم مدرن و نوین جهانی و عالم انسان مدرن است و ما زمین متفاوتی را تعریف کرده ایم پس به قول جناب حافظ: «عالمی دیگر بیاید ساخت و از نو آدمی». ما عالم و نقطه ثقل انسان، جامعه و تمدن دیگری مطرح کرده ایم و لذا وقتی عالم دیگر تعریف شد نیازمند ابزار و نظم و قواعد خاص خود است و قطعا بایستی

در علوم انسان ساز تحول جدی رخ دهد. باید محور علوم انسان ساز، همان علوم اسلامی و عقل قدسی باشد که شریعت الهی بعنوان راه حقه فلاح بشر و راهنمایان شریعت مقابل ما می گشایند تا به اسماء الهی و سنن حضرت حق بنگریم. ولی قطعاً باید بصورت انتقادی و تاویلی غربشناسی کرد و دید آیا درون عالم انسان مدرن، آیا نظم و قواعد و عناصری هست که بتواند با مبانی عقل و علم قدسی و اسلامی بخواند و لاقلاً مغایر و متضاد نباشد تا آن را بتوان ذیل همان روح اسلامی و قدسی انسان تصرف کرد و استحاله نمود. البته امیدوارم به خود بیاییم و مسئولین تربیتی و آموزشی پس از سالها رویکرد غربزده و پارادوکسی که از طرفی خواستند تربیت کنند انسان متشرع و پایبند به فضائل اخلاقی در عین حال زندگی کننده در چارچوب دولت شهرهای مدرن و متناسب شهروندی در همین بستر. ویژه اینکه رهبر عزیزمان در بیانیه گام دوم فرمودند ما در چله دوم خود سازی، جامعه پردازی و تمدن سازی هستیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است. بنا بر آن است که ما در جهان و زمین دیگری خود را دنبال کنیم و این نه به معنای برگشت به قبل از جهان مدرن است و نه به معنای مقابله با فرهنگ غربی، بلکه به معنای حضور در تاریخی است که از گذشته‌ی خود یعنی جهان سنتی‌مان و از جهان مدرن گسسته نیست ولی هیچ‌کدام از آن‌ها هم نمی‌باشد. جهانی است مقدّر شده در پیش روی ما که هر اندازه به سوی آن قدم بگذاریم، خود را ظاهر می‌کند و ظهور آن بستگی به قدم‌ها و مقاومت‌های ما دارد. مگر ما در ابتدا می‌دانستیم انقلاب اسلامی تا این‌جاها می‌تواند در تاریخ حاضر شود؟ ولی چون متوجه‌ی ظرفیت بالای آن بودیم و درکی از تقدیر الهی در این تاریخ در رهبران اصلی انقلاب به‌وجود آمد؛ همچنان ادامه دادیم و ضعف‌های تاریخی‌مان مثل بعضی از روشنفکران، بهانه‌ی عقب‌نشینی‌مان نشد. عظمت بصیرت رهبر معظم انقلاب در همین نکته است. موفق باشید